

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

تصحیح و تعلیقات بر شکرستان علی محمد حکیم

نگارش: احمد بهنامی

استاد راهنما: دکتر محمدحسن حائری  
استاد مشاور: دکتر داود اسپرهم

پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد  
در رشته زبان و ادبیات فارسی

تیرماه 1391

## چکیده

علیمحمد منشی متخلص به حکیم، از نویسندگان عصر ناصرالدین شاه است که بنا به قرائنی تا سال 1293 ه.ق در قید حیات بوده است. درباره زندگی وی اطلاع چندانی در دست نیست. وی کتاب شکرستان را، به تقلید از گلستان سعدی، در حدود سال 1290 ه.ق یا پیش از آن نگاشته است. از کتاب شکرستان تا کنون هشت نسخه خطی شناخته شده است که در تعداد و ترتیب حکایات با یکدیگر تفاوت‌های فراوانی دارند. در این پژوهش کوشش شده است ضمن روشن کردن بخش‌هایی از زندگی علیمحمد حکیم، و بحث درباره محتوا و سبک کتاب وی، متن منقحی با استفاده از چهار نسخه قدیمی‌تر شکرستان تهیه شود. سپس در تعلیقات، معانی واژگان نسبتاً ناآشنا، معانی و مآخذ آیات و احادیث و ابیات عربی، و برخی از تأثیرپذیری‌های علیمحمد منشی از دیگر نویسندگان و شاعران نشان داده شده است.

کلیدواژه‌ها: شکرستان، علیمحمد حکیم، مقلدین گلستان.

## فهرست مطالب

1	مقدمه .....
1	تحقیق در زندگی علیمحمد حکیم منشی .....
3	درباره کتاب شکرستان .....
12	درباره تصحیح حاضر .....
20	متن کتاب شکرستان .....
79	حکایاتی که در نسخه اساس نیست .....
108	تعلیقات .....
135	فهرست‌ها .....
141	کتابنامه .....

## فهرست شکل‌ها

- شکل 1-1 صفحه آغاز نسخه اساس ..... 16
- شکل 2-1 صفحه آغاز نسخه گل ..... 17
- شکل 3-1 صفحه آغاز نسخه میج ..... 18
- شکل 4-1 صفحه آغاز نسخه مل ..... 19

فهرست علایم و اختصارات

گل: نسخه شماره 2199 کتابخانه سلطنتی (کاخ گلستان).

مج: نسخه شماره 7983 کتابخانه مجلس.

مل: نسخه شماره 4933 کتابخانه ملک.

ظ: احتمالاً صورت صحیح چنین باشد.

(!): قطعاً خطای کاتب است.

ت: تعلیقات

ر.ک. : رجوع کنید به.

ه.ق. : هجری قمری.

## 1 مقدمه

### 1-1 تحقیق در زندگی علیمحمد حکیم منشی

#### 1-1-2 نکات زندگینامه‌ای علیمحمد حکیم منشی در کتاب شکرستان

زندگی علیمحمد حکیم، صاحب شکرستان در تذکره‌ها نیامده است. نه در الذریعه، و نه در مجمع الفصحا نامی از وی نیست. بنابراین، نخست آنچه از نسخ خطی شکرستان درباره وی به دست می‌آید بررسی می‌شود.

#### 1-1-2-1 نام، تخلص، لقب، تحصیلات، و پیشه

آنچه از نسخ خطی شکرستان بر می‌آید، نام وی علیمحمد، تخلصش حکیم، لقبش اثیرالدین بوده است. آنچنان که پیداست در سنین جوانی به تحصیل علوم ادبی پرداخته است چنانکه در حکایت دوازدهم تصحیح حاضر با نام «در بیان ثامت و بخل آقا مصطفی تاجر یزدی و مذمت امساک»، می‌گوید: «و این خود وقتی بود که تحصیل ادب را روز از شب ندانستمی و طرب از کرب تمیز ندادمی.» پیشه‌اش منشیگری بوده است و چنان که از حکایات پنجم و دهم تصحیح حاضر برمی‌آید، قصیده سرا نیز بوده است و حتی قصیده‌اش را به حضور ناصرالدین شاه رسانده است.

و نیز آنچه از انتهای نسخه گل برمی‌آید این است که وی «پاسبان مقبره شعاع‌السلطنه و نایب التولیه مضجع خاقان مغفور (فتحعلی شاه)» بوده است.

#### 1-1-2-2 اقامت در تهران

در سال 1273 ه.ق. به گفته خودش در تهران سکونت داشته است، در حکایت «شرح مراتب بی‌وفایی شاهدان و سوء خاتمه شاهدبازی» (حکایت بیست و سوم از متن حاضر)، که البته در نسخه اساس نیست ولی در نسخ گل می‌ج مل هست می‌گوید: «در آن سال که طنطنه فتح هرات غلغله شور و نشاط در انداخته غازیان سپاه منصور لوای ظفر افراخته با شوکت کی روی به تختگاه ری آوردند اقامت دارالخلافاً به

ضرورت اتفاق افتاده بود.» و فتح هرات در سال 1273 اتفاق افتاده است. و اگر این داستان ناشی از خیال وی دانسته نشود، پیداست در این سال در سن و سالی بوده است که عاشق شود.

#### 1-1-2-3 اقامت در قم و پیوسته بودن به دستگاه اعتضادالدوله

آنچه از کتاب شکرستان درباره علیمحمد حکیم به دست می‌آید، این است که در سال 1287 در قم اقامت داشته است، چرا که در حکایت «شرح مردمیت و مکارم اخلاق منشی حضور»، به صراحت می‌گوید: «زمانی که موکب همایون قآن دهر سلطان عصر خلد الله ملکه از عتبات عالیات مراجعت فرمود و خطه قم مضرب سناجق اقبال گشت فواید و محامد آن سفر را در قصیده مندرج ساخته از لحاظ انور بگذراندم.» و ما می‌دانیم سفر ناصرالدین شاه به عتبات در سال 1287 ه.ق. صورت پذیرفته است. علاوه بر این، چنان که از کلام وی پیداست، مدت‌ها در قم اقامت داشته است و از ملازمان میرزا محمدمهدیخان اعتضادالدوله (وفات 1307 ه.ق.) حاکم قم و ساوه بوده است و این معنی از خاتمه نسخه اساس پیداست.

#### 1-1-2-4 روابط دوستانه با مرحوم علی خان امین‌الدوله

گویا مرحوم علی خان امین‌الدوله (ولادت 1260 ه.ق، وفات 1322 ه.ق. برای آگاهی درباره وی رک. تعلیقات) را در حق علیمحمد حکیم التفاتی بوده است، چنان که خود حکیم مدعی است: «منشی حضور را با حقیر سابقه‌ی عنایتی بود و نظر محبتی چنانچه اگر در سستی حاجتی افتادی سختی روا نداشتی و اگر مسئلتی رفتی معطل نگذاشتی.» (رک. حکایت دهم تصحیح حاضر)

#### 1-1-2-5 روابط دوستانه با ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله

در حکایت پنجم تصحیح حاضر با عنوان «در پاداش نکوئی و محاسن مردمیت و اخلاق ستوده» می‌گوید: «یکی از ملکزادگان را به زمانی دراز حریف و همدم بودم و رفیق محرم... و این حقیر به شرط منادمت و حکم مراقت پیوسته خصایلش را زیور رسایل داشته و محامدش در قصاید نگاشته‌ام و هر قدر جمعی... طرح و نیرنگ مابینت در میان ریختند... مؤثر نیفتاد و متأثر نگشتم بلکه پیوند مصادقت محکم‌تر گشت و موذت بیشتر.» و این ملکزاده گویا ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله (وفات 1330 ه.ق)، داماد ناصرالدین شاه است. (برای آگاهی درباره ابوالفتح میرزا رک. تعلیقات)



## 1-1-2-6 ازدواج و تجدید فراش

در حکایت شانزدهم از متن منقح حاضر، با نام «مجملی از حالات مصنف کتاب و مطایبه در سوء اخلاق خواتین»، از همسر و فرزندان خود و تجدید فراش یاد می‌کند.

## 1-1-2-7 استادی در خط

در حکایت چهارم متن منقح ما، با عنوان «در منع معاشرت امارد با ارادل» می‌گوید: «ملکزاده‌ای را به تعلیم خط شکسته آموزگار بودم.»

## 1-1-2-8 روابط خصمانه با میرزا سهای شاعر

عنوان حکایت 25 تصحیح حاضر، که البته در نسخه اساس نیست؛ در نسخ گل مل شامل نام میرزا سهای شاعر است و در حقیقت علیمحمد حکیم در این حکایت، به هتک حرمت میرزا سهای شاعر پرداخته است. نام سهای شاعر ما را به میرزا محمد سها، شاعر اصفهانی عصر قاجار و عموی جلال‌الدین همایی رهنمون می‌شود. به جز این شخص فرد دیگری با این تخلص در این دوره یافته نشد.

## 1-2 کتاب شکرستان

### 1-2-1 ممدوح علیمحمد حکیم در کتاب شکرستان

کتاب شکرستان، قطعاً و به شهادت دو نسخه قدیمی، نسخه شماره 473 کتابخانه ملی ایران و نسخه کتابخانه سلطنتی به شماره 2199، برای سرگرمی اعتضادالدوله میرزا مهدیخان نوشته شده است و اینکه احمد منزوی شکرستان را «برای میرزا علی‌اصغر خان امین السلطان» (منزوی 3582) دانسته است صحیح نیست. به نحوی که در دیباجه نسخه اساس می‌گوید: «برای انبساط طبع و اهتزاز خاطر خواجه بزرگ و خداوندگار سترگ سلاله خواقین عظام و نقاوه خوانین بااحتشام مرکز دایره اصالت و محیط فلک جلالت نوباوه‌ی بوستان مهتری و نوسرو ریاض سروری روشنی دیده مجد قطب گردون شهامت و نجد، مهر سپهر ابهت و جاه، صهر (... شاهنشاه بدرأ للسماء النبالة و شمساً لفلک الجلالة سیّد الامراء و الفقراء جناب جلالتمآب اجل اکرم اعظم امیر عادل باذل مؤید مظفر منصور جمال‌الاسلام و کھف‌الانام اعتضادالدوله میرزا مهدیخان ادام الله ایام اعزازه و شوکتہ و ابد الله اجلاله و حشمتہ و ایدہ الله بحسن

تأییداته برنگاشتم و خاتمه آن نیز برین نام مبارک که مصدر سعادات و مأخذ کرامات است موشح ساختم» و در دیباجه گل می‌گوید: «برای انبساط خاطر خواجه بزرگ خداوند سترگ فخرالامراء صدرالوزراء سپهر مردی جهان مردمی جسم فتوت چشم مروّت شرف دودمان اصالت و نبالت جناب جلالتماب اجلّ اکرم افخم اعتضادالدوله میرزا مهدیخان قاجار ادام الله اجلاله و ابد الله اقباله شعر رأیته و رأیت الناس فی رجل / والدّهر فی ساعة و الأرض فی دار که در مراتب جود و سماحت و مجد و جلالت خداوندش جهانی در جوانی آسمانی در روانی دهری در پیکری و سپهری در جوشنی تعبیه فرمود نگاشته آمد». از این گذشته در نسخه مل نیز در حاشیه نام اعتضادالدوله آمده است. البته در نسخه مج مورخ 1293 ه.ق. سخنی از اعتضادالدوله نیست و متأسفانه ترقیمه نسخه نیز افتادگی دارد ولی قرائنی وجود دارد که نسخه مج برای امین السلطان نگاشته شده باشد و یکی از محکم‌ترین قرائن این است که حکایتی که در آن منشی حضور (امین‌الدوله) مدح شده است از این نسخه محذوف است. و این با توجه به دشمنی شدید میان امین السلطان و امین‌الدوله طبیعی به نظر می‌رسد.

اینک زندگی اعتضادالدوله مطابق با آنچه مهدی بامداد گفته است نقل می‌شود:

محمد مهدی خان اعتضادالدوله پسر بزرگ میرزا محمد خان سپهسالار اعظم و شوهر فخرالملوک دختر بزرگ ناصرالدین شاه بوده و در سال 1275 قمری پس از اینکه میرزا محمد خان قاجار کشیکچی‌باشی ملقب به سپهسالار اعظم شده و به وزارت جنگ منصوب شد منصب کشیکچی‌باشی‌گری را در همین سال به محمد مهدی خان پسر اکبر خود واگذار نمود. محمد مهدی خان در سال 1282 قمری سمت کشیکچی‌باشی‌گری را به به محمد میرزا پسر خردسال خود واگذار کرد لکن چندان مدتی از آن نگذشت که چون فرزندش کودک چهارساله بود دوباره خودش در سال 1283 قمری متصدی کشیکچی‌باشی‌گری شد و تا سال 1284 قمری به کار مزبور اشتغال داشت در این سال به جای او کیومرث میرزا ملک‌آرا به جای او سرکشیکچی‌باشی شد. او نیز در سال 1285 قمری معزول و دوباره اعتضادالدوله در این سال به شغل سابق خود برقرار گردید.

در سال 1288 ملقب به اعتضادالدوله شد و شغل کشیکچی باشی‌گری را مجدداً در این سال به پسر خود محمد میرزا کودک ده ساله واگذار نمود و مدتی از این انتصاب نگذشت که دوباره کیومرث میرزا ملک‌آرا سرکش‌چی باشی شد و اعتضادالدوله در این سال به سمت ایلخانی‌گری ایل قاجار انتخاب گردید. در سال 1299 ق. که حکومت قم و ساوه نیز از سال 1295 ه.ق. جزو حکومت‌های ابوابجمعی کامران میرزا نایب السلطنه شده بود اعتضادالدوله از طرف وی به حکومت قم و ساوه تعیین شد. نامبرده مدتی حاکم ساوه و زرنند و مدت‌ها حاکم قم بوده و گاهی هم حاکم کاشان می‌شد. در سال 1303 ق. حکومت هر چهار جا را داشته و در 1304 ق. از حکومت‌های مزبور معزول و به تهران آمد. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روزانه خود در این باب می‌نویسد: «اعتضادالدوله برای اینکه دوباره به حکومت منصوب گردد در خانه امین-السلطان بست نشست.» و بعد در همین سال به حکومت کاشان تعیین شد و چون کاشان در تیول انیس‌الدوله یکی از زن‌های سوگلی ناصرالدین شاه بود چیزی نگذشت که اعتضادالدوله معزول و به جای او اقبال‌الدوله (میرزا محمد خان کاشانی غفاری) با همان شرایط که کارها را با نظر انیس‌الدوله انجام دهد به حکومت کاشان منصوب شد.

راجع به این موضوع اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روزانه-خطی- خود چنین می‌نویسد: «جمعه 22 جمادی الثانیه 1304: شنیدم که حکومت کاشان را به اقبال‌الدوله دادند بعضی می‌گویند که از انیس‌الدوله گرفتند بعضی می‌گویند کماکان تیول انیس‌الدوله است به جای اعتضادالدوله اقبال‌الدوله است.» در اواسط سال 1305 ق. حاکم قم و ساوه شد و در سال 1306 قمری مجدداً به حکومت کاشان تعیین گردید و تا سال 1307 قمری حکومتش در آنجا ادامه داشت و سایر حکومت‌ها (ساوه- زرنند و قم) را به عنوان نان‌خانه بین اعیان و رجال مملکت تقسیم کردند. ساوه و زرنند و ریاست ایل شاهسون بغدادی تعلق به آقا علی آشتیانی امین‌حضور گرفت و قم سهم سپهبد شد. اعتمادالسلطنه در این باب می‌نویسد: «شنبه 27 رجب 1306 قمری: سپهدار پسر شیرخان عین‌الملک اعتضادالدوله خلعت قم پوشیده حضور آمد.»

اعتضادالدوله در ماه صفر سال 1307 قمری درگذشت و به جای او عباس میرزا پسر دومش که ملقب و معروف به نایب‌الایاله بود به حکومت قم منصوب شد و در اواخر سال 1309 ق. ملقب به لقب پدر خویش اعتضادالدوله گردید. پسران و نوه‌های میرزا محمدخان سپهسالار بر عکس خودش مردمان بسیار بی‌عرضه و بی‌کفایتی بوده‌اند و اینکه گاهی هم به حکومت‌های درجه چهارم آن‌ها را تعیین می‌نمودند فقط از لحاظ زن و مادرزن و مادرشان بوده که زن و دختر شاه بوده‌اند و این مثل که از آتش خاکستر به عمل می‌آید درباره آنان کاملاً درست و مصداق داشته است.» (بامداد، جلد سوم 10-12)

### 1-2-2 بخش‌بندی و حکایات شکرستان

در اقدم نسخه، در دیباچه مؤلف ادعا می‌کند شکرستان را در چهارجزء و 19 حکایت نوشته است. البته کاتب هرکه بوده است، فراموش کرده است حکایت موسی بن عیار هاشمی را شماره‌گذاری کند لذا تعداد حکایات در این نسخه 20 است نه 19. در ضمن ادعای نوشته شدن کتاب در چهار جزء به نظر واهی است، اگرچه کاتب در بالای برخی از صفحات شماره جزءها را به حروف نوشته است، ترتیب جزءها و مضمون حکایت‌ها منطقی نیست. علی‌الخصوص اینکه در نسخ دیگر نظیر میج مل، اصولاً در دیباچه صحبتی از تقسیم کتاب به چهار جزء به میان نمی‌آید و حتی در پایان دیباچه مل، نویسنده صراحتاً می‌گوید به دلیل پریشانی فکر، کتابش نیز پریشان از کار درآمده است. در انتهای نسخه گل نیز آمده است: «انجام پذیرفت جزو اول از کتاب شکرستان» در حالی که نسخه گل اکثر قریب به اتفاق حکایات نسخه اساس را در بر دارد.

به هر حال آنچنان که گفته شد، کتاب شکرستان در اقدم نسخه بیست حکایت دارد. نسخه گل و نیز نسخه میج، 11 حکایت اضافه بر این دارد و نسخه مل، 8 حکایت اضافه. در ضمن برخی حکایات در نسخه اساس هست و در برخی نسخه‌ها نیست؛ و همه این موارد در متن مصحح شرح داده شده است. غرض از بیان این مطلب در اینجا، تأکید بر این نکته است که نسخ کتاب شکرستان تا چه حد نسبت به یکدیگر متفاوت هستند. علی‌الخصوص ترتیب حکایات که در هیچ دونه‌سخه‌ای از نسخ مورد استفاده در تصحیح حاضر، یکسان نیست. اختلاف ضبط واژگان در نسخ مختلف شکرستان نیز خود حکایتی دیگر است. به

قول مرحوم مینوی: «...اگر ده نسخه از کتابی که در هشتاد هزار کلمه باشد بیابیم و آن‌ها را با هم مقابله کنیم غالباً برای هر یک از کلمات آن پنج نسخه بدل خواهیم داشت.» (ابوالمعالی نصرالله منشی یح) مایل هروی می‌گوید: «...ممکن است در میان نسخه‌های خطی فارسی، به نسخی رویاروی شویم که مثلاً دو نسخه اصل از یک اثر باشد. به نحوی که مؤلف به مناسبت‌هایی از آن دو تحریر کرده و هر یک از نسخه‌های دوگانه مزبور نماینده یک تحریر باشد.» (مایل هروی 318). این نکته درباره شکرستان نیز صادق است و با بررسی نسخه‌ها متوجه می‌شویم نسخ گل مج در واقع مربوط به تحریر دیگری از شکرستان هستند.

### 1-2-3 سبک علیمحمد حکیم در شکرستان و مقایسه آن با گلستان سعدی

شکرستان یکی از چندین اثری است که به اقتفای گلستان سعدی نوشته شده است و جزء آخرین این دسته از آثار نیز هست. در این مقال کوشش شده است سبک شکرستان در قیاس با گلستان، بررسی شود.

#### 1-3-2-1 مختصات زبانی

##### 1-1-3-2-1 حذف افعال به قرینه

«حذف افعال به قرینه از قرن ششم معمول بوده، لیکن رسم جاری آن بوده است که فعل را در جمله نخستین اثبات کنند و در دیگر جمله‌ها حذف، و سعدی هم بر این سنت جاری رفته است.» (بهار، 1389: 136) علیمحمد حکیم نیز در شکرستان بر این راه رفته است. اینک نمونه‌هایی از کتاب شکرستان (شماره‌های میان کمانک نشان‌دهنده شماره صفحه در تصحیح حاضر است):

هرکس را نعمتی بی‌منت است و قسمتی بی‌ظنت (21). شاهد بیان را دلاویزی آموخت و قوت ناطقه را شکرریزی (21). بر فراز پل زاینده‌رود ایستاده بود و گوش بر عرایض دادخواهان نهاده (25). به زهد و مکارم اخلاق ستوده آفاق بود و فواید اقوالش متضمن حکمت اشراق (26). سپاهی را خاتون در حباله بود و خانه در قباله (29). کنیزی در فلان محلّت دارم و با وی سابقه محبت (30). چون باب عنایت فراز دیدم و در رحمت باز (31). یکی از هزار است و مشتی از خروار (32). قدی موزون‌تر از نخل باسق داشت و دهانی تنگ‌تر از دل عاشق (32). از صحبتش ممنوع بودم و به خیالی ازو قانع (33). خلاف

حکمت است و کمال نعمت (34). حریف و همدم بودم و رفیق محرم (35). هم شمع بزم بود و هم مرد رزم (35). پیوند مصادقت محکم تر گشت و مودت بیشتر (36). از همه بهتر است و بر همه مهتر (36). گفتار حکیمان است و کردار کریمان (37). روان در بدن نیست و توان اندر تن (37). کمتر پایه جلالم پیشه تجارت است و این نامم مایه خسارت (52) طبعی توسن داشت و خشمی به افراط (82).

#### 1-2-3-2-1 آوردن آیات، احادیث، اشعار و عبارات عربی

علیمحمد حکیم در این امر، در قیاس با گلستان راه افراط پیموده است. در سرتاسر کتاب کم حجم شکرستان، بیش از 60 آیه و حدیث و بیت و مثل و عبارت دعایی عربی استفاده شده است. در این میان 22 بیت عربی وجود دارد که اکثر قریب به اتفاق آن از علیمحمد حکیم نیست و از ابونواس و اعشی قیس و متنبی و بدیع الزمان همدانی و... است. به جز این، برخی از واژگان دشخوار عربی نیز به شکرستان راه یافته‌اند نظیر موشح، تنمیق، نائبات، افاقت، مهوع، اراقت، مطعون، تدمیر، مطیر، انجاح، شامت و... .

#### 1-3-2-1 تقلیدهای دیگر از اسلوب جمله‌های گلستان

گلستان: بحکم آنکه ملاذی منیع از قله کوهی به دست آورده بودند (60)، بحکم آنکه هر آن دشمنی که با وی احسان کنی دوست گردد (162)  
شکرستان: به حکم آنکه خردمندان گفته‌اند (39) به حکم آنکه مستلزم وصول به حق است (88)، به حکم آنکه ادای مراسم سیاست از شرایط ریاست است (همان)، به حکم آنکه در مردمی آزموده بود (99)، به حکم آنکه مستلزم حسنی بود (101)، به حکم آنکه در خبر است (103).

گلستان: قول حکما درست آمد که گفته‌اند... (71)

شکرستان: سخن حکیمان درست آمد که گفته‌اند... (30)

گلستان: قول حکما را کاربستم که گفته‌اند... (65)

شکرستان: پند حکیمان به کار نبستن که گفته‌اند... (34)

گلستان: حکما گفته‌اند... (69, 77, 79, 106, 112)

شکرستان: حکیمان گفته‌اند(35) خردمندان گفته‌اند(39، 65) حکما گفته‌اند(58، 67، 79، 101)

گلستان: گفتم سبحان الله! دوران باخبر در حضور و نزدیکان بی‌بصر دور(90)، گفت: سبحان الله! با هزار پای که داشت چون اجلش فرارسید از بی‌دست و پایی نتوانست گریخت(119).

شکرستان: گفتم سبحان الله! کسی بره بریان کرده بدان لذت نمی‌خورد که این حریص مال مرده (43).  
گفتم سبحان الله! غایت جهلش بین و خفت عقل(73). گفتم سبحان الله! تحصیل این همه فنونت تدارک این یک شعبه جنون نکرده است(94).

### 1-2-3-2-1 مختصات ادبی

#### 1-2-3-2-1 روش تسجیع در سطح کلام

سجع و قرینه‌سازی از مشخصات گلستان است. به گفته استاد بهار، سعدی «اسجاع را در مزدوجات می‌آورد و آن از دو سجع تجاوز نمی‌کند، چون: نانی بجانی... و گاهی هم که به قرینه‌سازی می‌پردازد سجع از دو تا سه بیش معمول او نیست و گاهی تا چهار سجع می‌آورد.» (بهار، 1389: 145)

سیروس شمیسا، چهار مصداق برای روش تسجیع در سطح کلام برشمرده است که عبارتند از: ترصیع، موازنه، تضمین‌المزدوج و مزدوج یا قرینه. (شمیسا، 1386: 40)

استفاده از انواع روش تسجیع، مهم‌ترین و چشمگیرترین ویژگی ادبی شکرستان است که نمونه‌های بسیار فراوانی دارد و به نقل مواردی در اینجا بسنده می‌کنم:

برآورده دولت قدیم و پرورده نعمت قدیم(23)، مایه تحقیقش چون پایه تنمیق(26)، کبک دری را پای برابری نبود و شاهد خلخی را جای همسری نه(27)، مطالعه محاسن مطلوب را بر تعمق معانی مکتوب مرجح داشت(27)، چون ناله در نی و نشئه در می(29)، سپاهی را خاتون در حباله بود و خانه در قباله(29)، قدی موزون‌تر از نخل باسق داشت و دهانی تنگ‌تر از دل عاشق(32)، خلاف حکمت است و کمال نقمت(34)، به گاه چالش با دل تهمتن بود و هنگام ریزش چون ایر بهمن(36)، به شرط منادمت و حکم مرافقت(36)، مکمن ادب است و مربی هنر(36)، در افاقت بطیء و در اراقت سریع(40)، بعضی کمان و تیر را بستودند و جمعی سنان و شمشیر(50)، بخیل و بدخوی، عامی و عیب‌جوی(52)، باب

مراقت در میانه باز داشتیم و سلسله مخالفت دراز(59)، دولت و احتشام، مکنت و احترام(60)، حریف باده شود و ضجیع هر نر و ماده(61)، کلاهش از سر و شالش از کمر بگیریم(62)، آینه دیدار است و بیّنه گفتار(65)، سنبله فلک دیدم و زمزمه ملک شنیدم(70)، تشکر موجد تنعم است و کفران مورث خذلان(71)، طنطنه کوس است یا هممه روس(73)، نانی را قیمت جانی بود و جوی را رونق جهانی(75).

## 1-2-3-2-2 رعایت آهنگ کلمات

بهار، درباره رعایت آهنگ کلمات در گلستان گفته است: «آهنگ ترکیبات طوری است که غالباً و احياناً با پس و پیش کردن بعض کلمات و افعال مصراع‌های تمام از کار بیرون می‌آید.» (بهار، 1389: 128) سپس با آوردن حکایتی از گلستان، جملات موزون آن را چنین بر شمرده است: «به کشتی در نشسته، زورقی... در پی ما غرق شد، به گردابی در افتادند، از بزرگان گفت ملاح، بگیر این هردوان را، هر یکی پنجاه دینارت دهم، ملاح در آب افتاد، تا یکی را برهانید...، گفتم... بقیت عمرش نمانده بود، ... ملاح بخندید و گفت، میل خاطر برهانیدن این بیشتر...، و او مرا بر شتری نشانده.» (همان: 129). توضیح اینکه «درین شواهد تا آخر هر جا نقطه گذاشته شده است علامت آنست که با افزودن یک یا دو حرف یا کلمه‌ای مصراعی تمام می‌شود یا بکم کردن - از قبیل زورقی اندر پی ما غرق شد، یا بگردابی در افتادند باهم، یا تا یکی را برهانید بجهد، یا گفتم مگر بقیت عمرش نمانده بود الی آخر.» (همان، پانویشت) این نکته در شکرستان علی‌محمد منشی نیز به روشنی هویدا است و نمونه‌های آن را می‌آورم. در شواهدی که آورده‌ام، {} علامت آن است که با فرض افزودن چنین حرف یا کلمه‌ای، کلام موزون می‌شود و [] علامت کاستن حرف است.

شکر و من {} ت خداوندی را (21)، خلقت انسان را خلعت امکان داد (21)، حلاوت توحید {} است و لذت تسییح (22)، هزاران درود و آفرین بر آن روانان (23)، جمشید جوان خورشید شهان (24)، پیرزنی مظلومه پیش ملک... (25)، ندانم پریچهره را از (27)، یکی از هزار است و مشتی [] از خروار (32)، ملکزاده‌ای را به تعلیم خط (32)، حکایتی گفتند و سعایت {} کردند (33)، اجامر و اوباش قلندر و فرّاش (33)، که آن محض ریو است و این مکر دیو (35)، یکی از ملکزادگان را (35)، به گاه چالش {} او با دل تهمتن بود (36)، که مکمن ادب است و مربی هنر {} است (36)، بینوایی را بر خاک مذلت



دید {م} (37)، از سختی دهر و سستی بخت (62)، یکی از اساتید این فن (63)، از بد و خوب و زیان و سود [م] بکلی (65)، محاسن سابق به قبایح لاحق (65)، مرد سپاهی را در راه ری (72)، آن عقده به نیروی خرد بگشاییم (82).

### 1-2-3-2-3 تناسب نظم و نثر

بهار درباره مراعات تناسب نظم و نثر در گلستان می‌گوید: «لطف اشعار او گذشته از خوبی خود شعر اینست که در هر مورد از دو الی سه بیت بیشتر نیاورده مگر آنکه بعد از قطعه فارسی بیتی تازی نهاده، و بعد از بیت تازی باز قطعه فارسی جای داده، و مانند خط و خال و غازه و وسمه و جعد و طره، صورت هر حکایت را به نثر و نظم چنان آراسته است که هیچیک نپذیرد ز یکدگر نقصان.» (بهار، 1389: 128). در گلستان بیش از هزار بیت فارسی آمده است و ابیات فارسی شکرستان اندکی بیش از صد و هفتاد بیت است. بنابر این تناسب میان نظم و نثر در شکرستان تقریباً به اندازه گلستان رعایت شده است جز اینکه تنوع کاربرد ابیات در شکرستان کمتر از گلستان است. نیز در شکرستان، در حدود 29٪ از ابیات فارسی، دارای وزن رباعی هستند که می‌تواند یک ویژگی سبکی برای شکرستان محسوب شود.

### 1-3-2-3 مختصات فکری

#### 1-3-3-2-1 هزل و هجو و طنز

طنز را «شیوه خاص بیان مفاهیم تند اجتماعی و انتقادی و سیاسی و طرز افشای حقایق تلخ و تنفرآمیز ناشی از فساد و بی‌رسمی‌های فرد یا جامعه که دم زدن از آنها به صورت عادی و یا به طور جدی، ممنوع و متعذر باشد در پوششی از استهزاء و نیشخند، به منظور نفی کردن و برافکندن ریشه‌های فساد و موارد بی‌رسمی» (بهزادی اندوهجردی، 1375: 6-7) تعریف کرده‌اند. در باب هزل نیز گفته‌اند: «هزل خلاف جد است و صرفاً برای طیبیت و شوخی و خنده و سرگرمی ساخته می‌شود. بنابر این نه مانند طنز مقصودش پرده‌داری و نشان دادن ظلم‌ها و بی‌رسمی‌های غیرقابل بیان اجتماعی است و نه همچون هجو غرضش بر باد دادن عرض و آبرو و شرف و حیثیت دیگران می‌باشد. با وجود این از جهت خنده ظاهری با طنز و از نظر بی‌بندوباری در بیان، با هجو شباهت پیدا می‌کند.» (همان: 651-652) نیز «هجو کردن عبارت است از ذکر رذایل و قبایح و نفی مکارم و فضایل از شخصی و یا نسبت دادن و

برشمردن عیوب و زشتی‌های چیزی یا جایی.» (همان: 855) در شکرستان حکایات هجوآمیزی می‌توان یافت از جمله حکایت 30 از متن حاضر ما (در ختنه‌سوران میرزا آقا خان پسر میرزا حبیب‌الله قمی) و دیگر حکایت 25 متن حاضر ما که عنوانش در دو نسخه مشتمل است بر نام میرزا سهای شاعر. اما شکرستان سرشار از حکایات هزل آمیز است نظیر حکایات 2، 4، 7، 9، 15، 16 و... برخی حکایات شکرستان نیز حاوی نکات انتقادآمیز هستند و مضامینی نظیر نقد علمای بی‌عمل (حکایات 6، 8، 13، 20، 24) و مذمت امساک (حکایت 12) را در خود دارند. گاه نیز حکیم، به صورت خفی مفسد سلطنت قاجار را نشان داده است نظیر حکایت 18 تصحیح حاضر که در آن به ترس و زبونی سپاهیان قاجار اشاره کرده است علی‌الخصوص با آوردن نام سه کشور همسایه ایران در آن زمان که با ایران مشکلات مرزی و ستیز داشته‌اند یعنی افغان، روس و ترک و یا حکایت 19 که در آن به رشوت گرفتن دیوان اصفهان اشاره شده است.

بهار درباره رعایت نزاکت و ادب در گلستان سعدی می‌گوید: «گلستان هرچند در شیرین‌کاری و شورانگیزی و لطیفه گفتن و خواننده را از ملالت و کسالت بیرون بردن جا حظوار تعمدی دارد، خاصه در باب عشق و جوانی که گاهی تند رفته است، اما باز با برداشتی که او کرده است رعایت ادب و نزاکت را بحد اعلی رسانیده.» (بهار، 1389: 134) اما علیمحمد حکیم منشی در شکرستان به ترک ادب مرسوم دست زده است و از رکاکت الفاظ و مضامین ابایی ندارد.

### 1-2-3-3-2 مدح اشراف قاجار

شکرستان در اصل جهت تفریح خاطر اعتضادالدوله محمدمهدی خان نوشته شده است. علیمحمد حکیم از وی با القابی نظیر «خواجه بزرگ و خداوندگار سترگ سلاله خواقین عظام و نقاوه خوانین بااحتشام» (4) یاد می‌کند و مؤخره را نیز به نام وی پرداخته است و در حکایت 25 نیز از وی به عدالت یاد می‌کند. ناصرالدین شاه قاجار را «بهرام عصر قآن دهر جمشید جوان خورشید شهان» (3 و 4) می‌نامد. حکایت پنجم تصحیح حاضر را در ستودن یکی از ملکزادگان پرداخته است و حکایت دهم را در ستودن علی خان امین‌الدوله.

### 1-3 درباره تصحیح حاضر

### 1-3-1 روش نگارنده در تصحیح حاضر

استاد مایل هروی، شیوه‌های تصحیح متون فارسی را چهار دسته دانسته است: 1- تصحیح بر مبنای نسخه اساس 2- تصحیح التقاطی 3- شیوه بینابین 4- تصحیح قیاسی. (مایل هروی، 1369: 277 تا 282). از آنجایی که از شکرستان نسخی مضبوط در دسترس نگارنده بود، شیوه نگارنده در این تصحیح همان تصحیح بر اساس نسخه اساس است. بنابر این ضبط نسخه اساس، در مواردی که غلط بودن آن محرز نبود بر تمامی ضبط‌ها مرجح داشته شد. و نیز از آنجا که با توجه به قراین فراوان کتاب شکرستان دارای تحریرهای گوناگون بوده است، تمامی حکایات نسخ نزدیک‌تر به زمان مؤلف نیز با عنوان «حکایاتی که در نسخه اساس نیست» آورده شد. و در واقع تلاش بسیار شده است تصحیح حاضر به نوعی «جامع النسخ» کتاب شکرستان «توأم با جمیع تصرفات و دگرگونی‌هایی که متوجه سرگذشت تاریخی آن بوده» (همان: 274) باشد.

### 1-3-2 نسخ مورد استفاده در تصحیح حاضر

#### 1-2-3-1 نسخه اساس

به شماره 473 در کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود. خط شکسته نستعلیق. 63 صفحه 10 سطری. تاریخ کتابت آن را دوازدهم شهر جمادی الثانی سنه 1290 نوشته است. در صفحه نخست مهر و نشان کتابخانه دولت علیه ایران را دارد. این نسخه دارای دیباچه و خاتمه و 20 حکایت است. در ابتدا یادداشتی به این شکل دارد: «رساله‌ایست که این برآورده دولت قویم و پرورده نعمت قدیم علیمحمد متخلص به حکیم برای انبساط خاطر و مسرت طبع دریاذخایر خواجه بزرگ و خداوند سترگ شرف دودمان قاجار مفخر خوانین نامدار چرخ فضایل و مربی افاضل سرمایه اصل و نسب و مروّج معالی و ادب ضیاء الملة و قوام الدوران جناب جلالتماب اجل اکرم اعظم اعتضادالدوله ائده الله بالفتح و النصره بر حسب امر عالی برنگاشته و مشتمل بر نوزده حکایت و یک دیباچه و یک خاتمه و اینجمله در چهار جزو مرتب است به تاریخ شهر جمادی الثانی سنه 1290». به احتمال زیاد این نسخه به خط شخص علیمحمد حکیم است.

#### 1-2-3-2 نسخه گل

به شماره 2199 در کاخ گلستان نگهداری می‌شود. شامل 31 حکایت است که یکی از آنها تکراری است. خط تحریری. کتاب شکرستان در این نسخه 166 صفحه است. همچنین این نسخه دارای سه مجلس نقاشی به سبک قاجار است. در این نسخه نیز به مانند نسخه اساس، شکرستان به نام اعتضادالدوله است. در ابتدا مهر و نشان کتابخانه دولت علیه ایران را دارد. این نسخه به خط شخص علیمحمد حکیم و برای تقدیم به مظفرالدین میرزا ولیعهد تحریر شده است و تاریخ تقدیم آن چنان که پیداست ربیع‌الثانی 1293 است. در ابتدا ترقیمه‌ای بدین صورت دارد: «شاهها شکرستان به حقیقت تنگی / از قند مکرر است و از شکر ناب / گر در نظرت روان نماید نشگفت / کز تابش خورشید شود شکر آب. کتاب شکرستان برای ارمغان پیشگاه گردون انتباه و پیشکش حضور معدلت‌دستور فروزنده اختر برج خلافت و شهرپاری و رخشنده گوهر درج سلطنت و جهانداری سپهر مردی جهان مردمی آسمان سخا آفتاب مجد و دها اسکندر فریدون فر جمشید کیخسرو منظر اردشیر هوشنگ‌هنگ افراسیاب جنگ روشنی دیده اقبال قواماً للفرّ والاجلال نوّاب مستطاب گردون‌قبا ب حضرت اشرف اقدس ارفع امجد والاولی‌عهد دولت جاویدمدّت مظفرالدین میرزا نصر الله جیشه و ابد الله عیشه ایده الله تعالی بالفتح و النصر بحسن تأییداته تقدیم نمود غلام خانه‌زاد متولّی مقبره مرحوم مبرور شعاع السلطنه مغفور طاب ثراه فی شهر ربیع الثانی 1293.» و در پایان یادداشتی دارد بدین صورت: «انجام پذیرفت جزو اوّل از کتاب شکرستان از مصنّفات این برآورده دولت قویم و پرورده نعمت قدیم اثیرالدین علیمحمد حکیم منشی یاسبان مقبره مرحوم مبرور شاهزاده رضوان‌وساده شعاع السلطنه مبرور طاب ثراه و نایب التولیه مضجع خاقان مغفور البسه الله حلل النور برای ارمغان پیشگاه گردون انتباه و پیشکش حضور باهر النور اشرف ارفع امجد اعظم افخم والاحضرت اقدس (خالی) ابد الله عیشه و نصر جیشه و وفقه الله تعالی بحسن تأییداته.»

1-3-2-3 نسخه مج

به شماره 7983 در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. خط تحریری. 99 صفحه و هر صفحه دارای 10 سطر. شعرها را در جدول آورده است. این نسخه دارای دیباچه و 30 حکایت است که البته یکی از حکایات تکراری است. به نظر می‌رسد بین صفحه 98 و 99 این نسخه یک یا چند برگ افتاده است چرا که در صفحه 99 یادداشتی دارد که از نیمه است و آن را در اینجا می‌آورم: «... آن سپهر مردمی این صفحه وسعت و تحمّل بیان آن نخواهد داشت همانا خداوندش جهانی در جوانی عالمی در آدمی سپهری